



تحلیل نقش و الگوی مخاطب‌شناسی در اتخاذ شیوه‌های تربیتی بر مبنای آموزه‌های نهج البلاغه

فاطمه ژیان^{۱*}، محسن رفعت^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۱

(از ص ۵۷ تا ۷۷)

چکیده

درک صحیح شخصیت، خلق و خوی و استعداد‌های مخاطبان یکی از مهم‌ترین عوامل دخیل در انتخاب شیوه‌های کارآمد و اثرگذار تربیتی است؛ لذا شناخت مخاطب یکی از ارکان اساسی در تأثیرگذاری شیوه‌های آموزشی-تربیتی به‌شمار می‌رود. نهج البلاغه به‌عنوان مجموعه‌ای از سخنان بلیغ امیرمؤمنان(ع)، با تکیه بر این نگاه که رسالت امام در سمت‌وسوی تربیت صحیح جامعه، رشد و تعالی انسان است، بهترین راهنما در جهت شناسایی شیوه‌های تربیتی مناسب با ویژگی‌های مخاطبان است. روش این پژوهش، به لحاظ هدف، کاربردی و با روش توصیفی - تحلیلی است که تلاش کرده ارتباط ویژگی‌های گوناگون مخاطبان همچون سن، میزان پذیرش، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری، خصوصیات روحی، میزان عقلانیت، آگاهی‌ها و باورهای مخاطبان در اتخاذ شیوه‌هایی تربیتی مانند همراهی گام‌به‌گام، ارائه معیار و الگو، موعظه، تنبیه و تشویق و ... موردبررسی و تحلیل قرار دهد. مری با اصلاح جایگاه آموزش و با کنار نهادن رفتار آمرانه که در پرتو شناختی صحیح از مخاطب صورت می‌گیرد، راه رسیدن به تربیت شایسته را به‌صورت هموار طی نماید. یافته‌های این مقاله می‌تواند در مطالعات تربیت دینی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، امیرمؤمنان(ع)، مخاطب‌شناخت، روش‌های تربیتی، مخاطب.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه سلام‌الله علیها

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه سلام‌الله علیها

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نخستین گام تربیت، پرورش دادن استعدادهای نهفته‌ی افراد و شناسایی استعدادها است، براساس این شناخت، شیوه‌ی مناسبی برای بر بار نشستن استعدادها گزینش شود. فردریک مایر معتقد است که مربی در مقام تربیت، هنگامی می‌تواند به خلاقیت دانش‌آموزان کمک کند که ذوق‌های نهفته آنان را کشف و به فردیت آنان احترام بگذارد (مایر، ۱۳۷۶: ۲۲/۱). بدیهی است تربیت، فارغ از بینش نسبت به مخاطب، تربیتی بی‌روح و بی‌نتیجه خواهد بود و نتایجی معکوس به دنبال خواهد داشت و لذا روش‌های یکسان تربیتی در افراد مختلف بازدهی متفاوت و گاه متناقض به همراه دارد.

سن، جنس، دین و مذهب شاگردان، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی و حتی تعداد آن‌ها و آداب‌ورسوم ایشان (دهنوی، ۱۳۷۶: ۵۹-۶۰) می‌تواند در نتایج حاصل از شیوه‌های تربیتی مؤثر باشد. مربی بدون شناخت مربی نمی‌تواند وظیفه خطیر تربیت نسل انسانی را با موفقیت به پایان رساند و تربیت بدون شناختی نتیجه‌ای جز سقوط تدریجی انسانیت نخواهد داشت.

اسلام تمام فطریات انسان را چه اصلی - که منشأ آن عشق به کمال - و چه تبعی - که انزجار از نقص است - (موسوی‌خمینی، ۱۴۲۱: ۸۶) در تعالی او موردتوجه قرار داده و از شناخت راه، شیوه رسیدن و رساندن به مقصد به «بصیرت» یاد کرده است؛ از همین روست که منابع اسلامی می‌توانند به‌عنوان مهم‌ترین مأخذ شناسایی محتوا، روش‌ها و شیوه‌های تربیتی مورد بهره‌برداری قرار گیرند و نهج‌البلاغه که دربردارنده پاره‌ای از سخنان امیرمؤمنان(ع) است، ارائه‌کننده اصولی کارآمد و مؤثر، جهت تأثیرگذاری بر تربیت فرد و جامعه است.

امیرمؤمنان(ع) به‌عنوان متکلمی بلیغ، که مطابق با مقتضای حال و با سنجش زمینه‌های گوناگون سخن، همچون شرایط زمانی و مکانی، گوینده و شنوندگان به نحوی زیبا و اثرگذار، ایراد سخن می‌کند (ر.ک: نصیریان، ۱۳۹۵: ۳۵-۳۷). از این‌رو شناخت مخاطب، براساس آگاهی از اهداف، موضوعات و نحوه ارائه مؤثر کلام، پیش از سخنوری از اصول خطابه است. امام‌علی(ع) نیز می‌کوشند تا بسته به شخصیت‌ها، در زمان‌ها یا مکان‌های ویژه متناسب با حال و مقام افراد سخن گویند. امام با در نظر گرفتن تنوع زیستی و جمعیتی، جنسیت، سن، باورها و اعتقادات، درجه آگاهی، میزان پذیرش، شرایط محیطی - اجتماعی و ... سخن می‌گویند (فرضی‌شوب و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۴-۸۳). ایشان در برخی مواضع، با فرماندهان نظامی، کارگزاران، فرزندان، دوستان، یاران، دشمنان و دیگران با لحن، محتوا و شیوه‌های مخصوص به خود سخن می‌گویند. همان‌طور که صلابت و یا انعطاف کلام امام خطاب به فرزندان خویش در جایگاه‌های خاص بیانگر این نکته است (ر.ک: کلام ۱۱ خطاب به محمدبن‌حنفیه و نامه ۳۱ خطاب به امام‌حسن(ع)).

۱-۱. بیان مسئله

امام نه تنها خود نسبت به مخاطبان از پردازش لحن و محتوا بهره می‌جوید که این شیوه آموزشی - تربیتی را به دیگران نیز توصیه می‌کند. همان‌گونه که در وصیت‌نامه به امام‌حسن(ع) شناخت مردمان زمان را از نشانه‌های خردمندی معرفی می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۴۶) یا در نامه ۱۸ خوی مردم بصره را

ساختارشناسی می‌کنند تا ابن‌عباس با آگاهی از ویژگی‌های روحی‌شان با آنان برخورد نماید (نامه/۱۸). امام چنان به شناسایی خصوصیات متریبان اهمیت می‌دهند که هشدار می‌دهند تا مبدا فرزندان فارغ از عصری که آنان در آن به سر می‌برند، تربیت شوند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۶۷/۱). امیرمؤمنان(ع) هم در مقام عمل و هم در مقام توصیه و سفارش به شناخت مخاطب در گزینش شیوه‌ی مواجهه با دیگران و به‌کارگیری روش‌های تربیتی توجه نموده‌اند؛ اما در این پژوهش تلاش شده است تا روش‌های تربیتی مناسب با خصوصیات مخاطبان را در سخنان - بیش از سیره عملی - ایشان واکاوی نماید و بررسی تفصیلی سیره‌ی عملی ایشان را به مجال موسع‌تری واگذارد. این پژوهش بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که در سخنان امیرمؤمنان مخاطب‌شناسی به‌عنوان یک اصل پذیرفتنی در گزینش روش‌های تربیتی از چه جایگاهی برخوردار است و توجه به کدامین ویژگی مخاطب در اختیار روش‌های گونه‌گون تربیتی موردنظر است؟ و نیز هر کدام از این روش‌ها چه آسیب‌های احتمالی را خواهد داشت که می‌توان با شناخت صحیح از مخاطب و اصل تربیتی صحیح، به رفع این آسیب‌ها اقدام کرد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

پیش‌ازاین، پژوهش‌هایی عمومی در زمینه‌ی روش‌های تربیتی و مخاطب‌شناسی در نهج‌البلاغه و سایر متون اسلامی انجام گرفته است همانند کتاب «روش‌های تربیتی در قرآن» محمدرضا قائمی‌مقدم؛ «تعلیم و تربیت در اسلام» شهید مطهری و «تعلیم و تربیت در نهج‌البلاغه» عبدالمجید زهادت و مقالاتی مانند «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه» عنایت‌الله شریفی؛ «اقناع مخاطب در نهج‌البلاغه» زهرا کرم‌پور؛ «شیوه‌های تعلیم و تربیت از منظر امام سجاد(ع) با تکیه بر صحیفه سجادیه» به قلم امیر نادری؛ «تبیین سیره تربیتی امام علی(ع) جهت ارائه الگویی برای سبک زندگی اسلامی-ایرانی» نوشته سینا ترکاشوند. گرچه پژوهش‌های سامان‌یافته روش‌ها، اصول و اهداف تربیت-آموزش کارآمد از منظر آیات و روایات مورد واکاوی قرار گرفته‌است اما در هیچ یک به ارتباط‌یابی ویژگی‌ها، صفات و مشخصات فردی متریبان با شیوه‌ی تربیتی تأثیرگذار در او پرداخته نشده است و پژوهش حاضر با تحلیل آموزه‌های امیرمؤمنان(ع) در نهج‌البلاغه به شیوه‌های متناسب با ویژگی‌های مخاطب پرداخته است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

مخاطب‌شناسی از این جهت که در عرصه‌های مختلف تربیتی می‌تواند در پیشبرد اهداف و اغراض تربیت دهنده تأثیرگذار باشد، نحوه تعامل، اقناع‌سازی و باورپروری اقشار یک جامعه در پرتو همین گزاره شکل می‌گیرد. لذا امام‌علی(ع) با استفاده از ابعاد و زوایای مختلف می‌کوشند به پرورش این گزاره در تربیت یک جامعه سالم اهتمام نشان دهند. برای داشتن جامعه سالم چه در محیط‌های کوچک مثل خانواده و چه محیط‌های بزرگ‌تر مانند مدرسه و ... اهتمام به آموزه‌ها و دغدغه‌های ایشان در قالب یک مربی هدایت‌گر می‌تواند ضرورت و اهمیت پرداخت به این‌گونه مسائل را بیشتر جلوه دهد، از این جهت ضروری است سخنان امام از این زاویه مورد تحلیل قرار گیرد.

۲. بحث

برای تربیت تعاریف متعددی ارائه شده، مطهری این مقوله را پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن تعریف کرده است (مطهری، ۱۳۸۶: ۵۰). براساس این مطلب روش تربیتی به‌کارگیری راهکارها و ابزارهایی است برای به فعلیت رساندن استعدادهای درونی افراد. لذا مربی دغدغه‌مند سزاست که معیارها، شاخص‌ها و شیوه‌هایی کارآمد برای پروراندن استعدادها و تربیت مخاطبان خود به‌کارگیرد. تلاش این مقاله برای بازیابی این روش‌ها متناسب با ویژگی‌های مخاطبان در سخنان امام‌علی(ع) در نهج‌البلاغه است که به این شیوه‌ها و روش‌های کاربردی اشاره می‌شود.

۲-۱. شیوه‌های تربیتی متناسب با سن مخاطب

در روایاتی از پیامبر(ص) و امیرمؤمنان(ع) دوران کودکی و نوجوانی به سه دوره هفت ساله تقسیم شده و شیوه تربیتی هر دوره به‌طور جداگانه‌ای موردتوجه قرار گرفته است (صدوق، ۱۴۰۴: ۴۹۳/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲). استنبرگ روانشناس آمریکایی معتقد است گرچه اصول تربیتی ثابت است اما روش عمل کردن به این اصول باید با مراحل رشد متناسب باشد (استنبرگ، ۱۳۹۴: ۹۸). امام میزان درک و تحلیل‌های ذهنی مخاطب متناسب با سن او را می‌سنجد و سپس خطابه‌خوانی یا نامه‌نگاری می‌کند و پیامبر(ص) را نیز این‌چنین معرفی می‌کند (خطبه/۱۰۸؛ نیز، ر.ک: کلام/۳۱؛ خطبه/۱۲۲؛ نامه/۱۸ و ۷۷ و حکمت/۴۰۵)؛ لذا یکی از وظایف مربی، شناسایی ویژگی‌های سنی مخاطب است. در این میان آنچه بیش از سایر مقاطع زندگانی موردتوجه است، سنین کودکی و جوانی است؛ چراکه قلب اینان همچون زمینی خالی می‌ماند که آماده‌ی رشد و تعالی است (نامه/۳۱). در ادامه شیوه‌های تربیتی متناسب با سنین کودکی و نوجوانی بیشتر موردبررسی قرار گرفته است.

۲-۱-۱. دوره کودکی: همراهی گام‌به‌گام

امیرمؤمنان(ع) از شیوه همراهی گام‌به‌گام برای کودکان استفاده می‌کنند، ایشان متذکر می‌شوند که چون در کودکی به سرمی‌برد پیامبر(ص) را بدین‌خاطر همراهی می‌کرد که سرآمد همه لطافت‌های روحی و اخلاقی بودند. لذا هنگامی که مربی، مربی را در اوج مراتب انسانی و رسیدن به کمال وحیانی ببینند، بدون تردید او را همراهی می‌کند و بسان بچه شتری که مادر خود را دنبال می‌کند، مدارج تربیت را آسان‌تر طی خواهد نمود. امیرمؤمنان(ع) چون هر روز دریچه‌ای از خلق پیامبر(ص) برایش گشوده می‌شد، ایشان را مشایعت می‌کرد (خطبه/۱۹۲).

مربی باید مخاطبان کم‌سن و سال را در تمامی لحظات همراهی نماید تا مربی رام او شده و هنگامی که چنین شد دستور از مربی خواهد بود و اقتدا از مربی و در تمامی هنگامه‌ها خصوصاً در هنگامه دشواری‌ها، جدا شدن از مربی بر او گران باشد. لازمه به‌کارگیری چنین روشی آن است که مربی خود مؤدب به تربیت شایسته باشد (حکمت/۷۳)؛ اما چنین همراهی نباید تا بدانجا پیش رود که به تقلید کورکورانه و به دور از بصیرت مربی بیانجامد، بلکه باید چنین اقتدایی همراه با آگاهی باشد.

امیرمؤمنان (ع) تقلید خالی از آگاهی را به دنباله‌روی چهارپایان [اتباع البهیمه] تشبیه کرده (خطبه/۱۳) و چنین افرادی را مگسانی بی‌ارزش خوانده‌اند (حکمت/۱۴۷).

۲-۱-۲. دوره کودکی: محبت و رفق‌ورزی

کودکی که در محیط پر از محبت پرورش یابد، شادتر و امیدوارتر است. صفات عالی انسانیت، عواطف و احساساتش پرورش می‌یابد و انسانی متعادل تربیت خواهد شد (امینی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). از آنجا که ثمره‌ی مهرورزی اعتماد و خوش‌بینی است، محبت از جمله روش‌های تربیتی متناسب با فطرت انسان‌ها است که در کودکان و نوجوانان اثربخش‌تر است؛ امیرمؤمنان (ع) این‌گونه مهرورزی را از معلم بزرگ خویش چنین تصویرگری می‌کند: «آنگاه که کودک بودم [پیامبر] مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویشم جا داد و مرا در بستر خود می‌خواباند چنانکه تنم را به تن خویش می‌سود... از من دروغی در گفتار نشنید و خطایی در کردار ندید» (خطبه/۱۹۲). پیامبر (ص) در جایگاه متری چون مادری مهربان تمامی زندگانی خویش را صرف رسیدگی و محبت به فرزند خویش می‌کند تا در سایه‌ی این رفق‌ورزی او را به رشد و کمال رهنمون باشد، نتیجه تمام مراتب مهرورزی پیامبر (ص) در حق امیرمؤمنان (ع) در پایان سخن نمایان می‌شود: «از من دروغی در گفتار نشنید و خطایی در کردار ندید» که نشانگر به ثمر رسیدن تعلیمات ایشان است.

هیچ چیز مانند مدارا و نرمی و رفق در تربیت کودکان راهگشا نیست؛ چرا که یکی از نیازهای اساسی کودکان برخورداری از امنیت عاطفی است. محبت موجب برقراری ارتباط صحیح (دلشادتهرانی، ۱۳۸۱: ۳۰۴) و ایجاد اعتماد به مربی می‌شود؛ چراکه دل‌ها رمنده‌اند، هر که آن را به خود خو داد، روی بدو نهند (حکمت/۵۰). ناکامی‌ها و سختی‌های در راه تربیت را آسان (خوانساری، ۱۳۶۶: ۵۵۱/۴؛ تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۹۵) و صمیمیت را به ارمغان می‌آورد (حکمت/۲۱۴).

امام سجاد (ع) نیز در رساله حقوق، ترک مهرورزی را خیانت به خداوند و ستم به بندگان دانسته است (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۱). لذا معلم باید بر متعلم مهربان و شفیق باشد و او را نصیحت‌های مشفقانه گوید و با نرمی و گشاده‌رویی با او سخن گوید و با او درشتی نکند (رک: نراقی، ۱۳۷۷: ۹۸).

در کلامی از امیرمؤمنان (ع)، مهربانی به‌عنوان اصل و شیوه‌ای مستدام و رابطه‌ای دو سویه شناخته شده است؛ هنگامی که عطفوت مربی همگام با فرمانبری متری باشد، راه رشد و کمال هموارتر خواهد شد: «لِيتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرُكُمْ وَ لِيُرَافَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرُكُمْ: باید خردسالان از کلانسالان پیروی کند و کلانسالان به خردسالان مهربان باشد» (خطبه/۱۶۶).

روان‌شناسانی همچون مک‌گراو باور دارند معتقدند که تأمین نیاز به محبت در کودکان احتمال جذب آنان به گروه‌های نامناسب را کاهش و میزان پیروی آنان را افزایش می‌دهد و کمبود محبت می‌تواند نارسایی‌های تربیتی در بزرگسالی را همراه داشته باشد (میریان، فردوس؛ پرچم، اعظم، ۱۳۹۵: ۹۶). با وجود این مربی نباید در رفق‌ورزی و محبت راه افراط ببیماید؛ چراکه افراط و تفریط در امور از صفات نابخردان است (حکمت/۷۰) و امام (ع) محبت افراطی حتی در حق خودشان را منشأ انحراف قلمداد

کرده‌اند (حکمت/۴۶۹).

۲-۱-۳. دوره نوجوانی: روش پیشگیرانه با انتقال تجربیات و روشنگری

امام متناسب با سن و مرحله رشد فکری و ذهنی افراد، تجربیات و آموزش‌هایی که در گذر سالیان به دست آورده است را در اختیار مخاطب خویش خصوصاً جوانان قرار می‌دهد تا آنان شیوه آزمایش و خطا را شخصاً در پی نگیرد: «از آنچه خداوندان تجربت در پی آن بودند و آزمودند بهره‌برداری و رنج طلب از تو برداشته شود و نیازت به آزمودن نیفتد. پس به تو آن رسد که ما-به تجربت- بدان رسیدیم و برای تو روشن شود آنچه گاهی تاریکش می‌دیدیم... سپس از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف گردانید تا کار بر آنان مشتبه گردید، بتازد و بر تو نیز کار را مشتبه سازد. پس هر چند آگاه ساختنت را از آن خوش نداشتیم استوار داشتنت را پسندیده‌تر داشتیم تا آنکه تو را به حال خود واگذارم و به دست چیزی که هلاکت در آن است بسپارم» (نامه/۳۱). آن حضرت در عین حال که مقید کردن اندیشه افراد را ناخوش می‌دارد، استفاده از تجربیات و آموزش‌های مفید گذشتگان را بر تکرار خطای آنان برتری می‌دهد و لذا رهاکردن بی‌حدوحصر جوان در مسائل تربیتی که احتمال فساد آن از صلاحش بیشتر است را نمی‌پسندد (طالقانی، ۱۳۷۴: ۳۰۶). ضمن آنکه روشن نمودن و بازگوکردن بخش‌های تاریک و مخفی رویدادها و رو کردن دست سیاست پیشگانی است که با مخفی نمودن و یا وارونه جلوه دادن واقعیت اهداف خویش را دنبال می‌نمایند را نیز از وظایف متولیان امور تربیتی می‌دانند.

انتقال تجربیات و روشنگری‌های معلم نباید آن‌چنان باشد که به اجبار کشیده شود و حق انتخاب و آزادی عمل متربی را از او سلب نماید و او را به برده‌ای فاقد حق آزادی و اختیار تبدیل سازد که چنین روشی نکوهیده است: «لَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ: بنده دیگری مباش» (نامه/۳۱).

۲-۲. شیوه‌های تربیتی متناسب با میزان پذیرش مخاطب

گروهی از متعلمان آمادگی کافی برای دریافت آموزش‌های لازم را دارند و اصول اولیه تعلیم و تربیت را پذیرفته‌اند و خواهان کمال و رشد فضایل اخلاقی - تربیتی هستند، گروهی دیگر نیز در برابر تمامی اقداماتی که جهت رشد و تعالی آنان صورت می‌گیرد، مقاومت کرده و حاضر به پذیرش نیستند. مسلم است که شیوه تربیت مؤثر و کارآمد در برخورد با این دو گروه یکسان نیست.

۲-۲-۱. تربیت‌پذیری مستعدان عینیت‌بخشی به آموزه‌های تربیتی

یکی از روش‌های کارآمد در رشد افراد مطیع، فرمانبر و پذیرنده آموزه‌های تربیتی، ارائه الگوی مناسب و عینیت بخشیدن به دستورالعمل‌های اخلاقی است؛ از آنجا که ارتباط برقرار کردن با امور عینی سریع‌تر و ساده‌تر از ارتباط با امور انتزاعی است و عینیت‌بخشی دریافت، فهم و عمل به مسائل تربیتی را سهل‌تر می‌کند و از سویی دیگر انگیزش و زمینه مساعد موجود در متریان پذیرای تربیت، برقراری فرآیند الگوگیری و همانندسازی را سرعت بخشیده و موجب می‌شود تا متربی نگرشی مناسب با انتظار جامعه یابد و از سرگردانی در گزینش متناسب با آن رهایی یابد. این روش یکی از کارآمدترین شیوه‌های تربیت به‌شمار می‌رود (دبلمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۳؛ مرزوقی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۸۰) و لذا در بسیاری از کتب

اخلاقی و تربیتی بخشی به بحث "الگوپذیری" اختصاص یافته است. ملا احمد نراقی روش الگوپذیری را از نافذترین روش‌های تربیتی می‌داند و معتقد است که کودکان ابتدا از والدین و سپس دوستان و شخصیت‌های اجتماعی- فرهنگی الگو می‌گیرند (نراقی، ۱۳۸۸: ۱۵۰) صاحب‌نظران معتقدند که مهم‌ترین نوع یادگیری، یادگیری مشاهده‌ای است (قائمی‌مقدم، ۱۳۸۲: ۲۵). روسو نیز معتقد است تعلیمات باید همراه با عمل باشد، نه حرف؛ چراکه شنیده‌ها فراموش می‌شوند، اما دیده‌ها بیشتر در خاطر می‌ماند (روسو، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

الگوهای محبوب افراد جامعه را به‌سوی تقلید از خود می‌کشاند (دیلمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۳). لذا همواره ارائه الگوهای مناسب دارای محبوبیت و جذابیت یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های متولیان فرهنگی جوامع بشری است. در تعالیم اسلام نیز به این مهم توجه ویژه‌ای شده است؛ در فرهنگ قرآنی به کرات از الگو به «اسوه» یا «قدوه» یاد می‌شود (احزاب/۲۱؛ ممتحنه/۴ و ۶). امیرمؤمنان (ع)، پیامبر (ص) را به‌عنوان «اسوه حسنه» برای پیوندگان طریق حقیقت معرفی نموده و اقتدای به آن حضرت را از موجبات محبوبیت نزد خداوند متعال دانسته‌اند (خطبه/۱۶۰). ایشان به‌عنوان الگوی جامعه بشری از کودکی، پیامبر (ص) را الگوی اعتقادی و رفتاری قرار دادند و نعل به نعل و گام به گام از ایشان پیروی کردند (خطبه/۱۹۲: یُفَعُّ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَحْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ)؛ تا جایی که هیچ‌گاه تاریخ شاهی بر تخلص امیرمؤمنان (ع) از رسول خدا (ص) نیافت گویا حضرت علی (ع) بسان بچه شتری که به دنبال مادر خویش روان است و هر لحظه تعالیم جدیدی را از مادرش فرا می‌گیرد، در پی پیامبر (ص) به دنبال فراگیری بود (همان).

یکی از بهترین الگوها، خصوصاً برای کودکان و نوجوانان خانواده است؛ پدر و مادر و یا خواهر و برادر بزرگتر، می‌توانند مناسب‌ترین و مطمئن‌ترین الگوی رفتاری باشند؛ حضرت علی (ع) به افراد کم سن سفارش می‌نماید که به بزرگسالان تاسی نمایند (خطبه/۱۶۶).

بزرگسالانی که به‌عنوان الگو برای افراد کم‌سن معرفی می‌شوند، باید دارای ویژگی باشند: اول آنکه خود تعالیم اخلاقی و تربیتی را به نحوی شایسته رعایت نماید. کما آنکه خود حضرت رسول (ص) به‌عنوان راهبر امت اسلامی، عامل به تعالیم اسلام بودند (خطبه/۹۵). حضرت علی (ع) متولیان تربیت را سفارش می‌نماید که ابتدا به خودسازی بپردازند: آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد و پیش از آنکه به گفتار تعلیم دهد، باید به کردار ادب کند و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد (حکمت/۷۳) و دوم آنکه با متعلمان ملاحظت داشته و مراعات حال آنان را بنماید (خطبه/۱۶۶)، نه آنکه با آنان از سر غرور و خودبرتربینی رفتار نماید و مادام اخلاق و رفتار خود را به رخ آنان بکشد و اگر چنین نباشد، نه تنها الگوی مناسبی برای متربی نخواهد بود، بلکه موجب تربیت‌گریزی آنان و پناه بردن به دامان ناهنجاری‌ها خواهد شد.

۱. همان‌گونه که در قرآن کریم نیز به این امر تصریح شده است (آل عمران/۳۱)

۲-۲-۲. تربیت‌پذیری مستعدان با ارائه معیارهای انتخاب

از جمله شیوه‌های تربیتی مؤثر که نتیجه مطلوب آن در افرادی که آماده و پذیرای دریافت تعالیم تربیتی هستند، بیشتر نمایان می‌شود، ارائه معیارها و ضوابط صحیح تمییز خیر از شر، زیبا از نازیبا، پسندیده از ناپسند است تا متربی با سنجش گزینه‌های پیش رو با معیارهای ارائه شده همراه با گزینشی آزادانه از لغزش‌های احتمالی مصون بماند؛ چراکه افرادی که سر ناسازگاری داشته و با اقدامات تربیتی مربی برخوردی خصمانه دارند، ملاک‌ها و ارزش‌های ارائه شده از سوی او را نیز پذیرا نخواهند بود و چنین معیارهایی را بکار نخواهند بست و در مقابل ارائه معیارها نوعی معرفت عام از بایستگی‌ها و نبایستگی‌ها در اختیار مستعدان تربیت‌پذیر قرار خواهد داد و آنان در به‌کارگیری چنین معیارهایی خواهند کوشید. یکی از معیارهای نهج‌البلاغه برای تشخیص رفتارهای پسندیده از ناپسند، تمایلات درونی خود افراد است؛ آنچه برای خود دوست می‌دارد برای دیگران دوست ندارد و آنچه برای خود ناخوشایند شمارد برای دیگری نیز ناخوش شمارد (نامه/۳۱). کانت بر آن است که انسان را می‌توان همچون حیوانات ماشین‌وار و به دور از بینش تربیت کرد، یا اینکه او را روشنگر ساخت اما آنچه ارزشمند است آن است که به او اندیشیدن را بیاموزیم (مایر، ۱۳۷۶: ۳۵۶/۲). در نظر روسو نیز مربی که وظیفه‌اش بیشتر راهنمایی است تا تعلیم، نباید تنها دستورات را به متربی بیاموزد؛ بلکه باید شیوه‌ای در پیش گیرد که متربی خود آن‌ها را کشف کند (روسو، ۱۳۸۰: ۶۵).

گاه دیده می‌شود که متربی از ارتکاب اعمال زشت بازداشته می‌شود، بدون آنکه جایگزینی برای رفتار نامناسب او ارائه گردد یا معیاری جهت جایگزینی به او معرفی شود؛ این در حالی است که امام، آنجا که به مباحث اخلاقی و تربیتی ورود می‌نمایند، باید‌ها و نباید‌ها را در کنار یکدیگر مطرح می‌سازند (همان).

۲-۲-۳. برخورد قاطعانه و تنبیه تربیت‌گريزان

همان‌گونه که ارائه الگو معیارها می‌تواند در تربیت افراد مستعد مؤثر افتد، به همان اندازه برخورد قاطعانه، صریح و بدور از مسامحه برای جلوگیری از پیشبرد اهداف افراد لجوج، شربرانگیز و مقاوم در برابر تربیت‌پذیری کارساز است؛ چراکه تساهل و تعافل در برابر آنان موجب افزایش خیره‌سری و بزه در آنان خواهد شد. افزون بر آنکه این‌گونه افراد علاوه بر سرپیچی از مربی غالباً دیگران را نیز با خود همراه ساخته و به نافرمانی تشویق یا وادار می‌کنند. لذا ترک و جلوگیری از تکرار و فراگیری کارشکنی‌ها جز با برخوردی قاطعانه و به دور از تساهل امکان‌پذیر نیست کما آنکه رسول خدا(ص) نیز در مواجهه با مشرکان و به تعبیر امیرالمؤمنین(ع)، سپاه باطل، این چنین رفتاری را در پیش گرفتند (خطبه/۱۸۳) و با مدد این شیوه ریشه فساد را از جا برکنند (خطبه/۱۶۱). بنابراین در صورت حضور عوامل اخلاک‌گر که غالباً با تأثیرگذاری بر دیگران جو را به دست می‌گیرند، نباید سکوت کرد و یا با شیوه مسامحه برخورد نمود؛ چراکه مسامحه با آنان موجب رواج فساد می‌شود؛ بلکه چنین خطاکارانی مستحق عقوبتی آشکار هستند: «عقوبة الجهلاء النصريح: مجازات نادانان تصریح است» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۴۶۶؛ لیشی‌واسطی، ۱۳۷۶: ۳۳۹؛ ری-شهری، ۱۳۷۵: ۵۷/۱) و باید با گویش، منش و کنش آنان را از فتنه‌انگیزی بازداشت و دیگران را نیز از

مراوده با آنان نهی نمود: «أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَأْيُنٍ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ: به دست و زبان کار ناپسند را زشت شمار؛ و از آن که کار ناپسند کند با کوشش خود را دور بدار» (نامه/۳۱) همان گونه که رسول خدا(ص) نیز صحابه خویش را فرمان دادند که اهل معاصی را با چهره‌های درهم‌کشیده ملاقات نمایند (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۹/۵)؛ تا هم تنبیهی باشد برای آنان و هم موجب از بین رفتن قبح گناه و خطا در دیگران باشد. گرچه ترس، تنبیه و تهدید موجب رشد و پرورش استعداد های عالی نیست، اما عامل جلوگیری از رشد استعداد های پست و طغیان هاست. شرط تربیت است گو اینکه عامل تربیت نیست (مطهری، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۷)؛ کانت نیز گرچه تشویق و تنبیه را رویکردی بنیادی در تربیت نمی‌داند، اما استفاده از این ابزار را در مراحل نخست تربیت و انضباط‌پذیری جایز دانسته است (حمدآبادی‌آرانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۷). غزالی نیز معتقد است که در مرحله اولیة ایجاد علاقه‌مندی به یادگیری و تربیت، تهدید متری به سلب آنچه دارد و تنبیه می‌تواند مؤثر افتد (غزالی، بی تا: ۱۸۵).

در نظر امام(ع) مرحله نخست مواجهه با خطا چه عمدی باشد و چه سهوی، بخشش است (نامه/۵۳) نه تنبیه اما پس از آن که بخشش و خوشرویی، (حکمت/۱۶۸) دعوت به اخلاق حسنه و آگاهی دادن (حکمت/۱۷۲) به نتیجه نرسد: «فَأَجْزِ الدَّوَاءَ الْكَبِيرَ» (خطبه/۱۶۸) آخرین درمان داغ نهادن است. تنبیه نیز مراتبی دارد؛ امام کاظم(ع) می‌فرماید: فرزندت را نزن بلکه با او قهر کن و از او فاصله گیر اما آن را نیز طولانی نکن (حلی، ۱۴۰۷: ۸۹) تنبیه (و البته تشویق) بخشی از انگیزه‌های تربیتی را تشکیل می‌دهد، اما زیاده‌روی در آن روحیه‌ی یأس و ناامیدی را به وجود می‌آورد و لذا تنبیه باید مناسب با روحیه و خطای متری باشد (نجفی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۳) و نباید موجب ایجاد محیط رعب و خفقان شود و تنها باید بازدارنده‌ی خطایان از شر برانگیزی باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۷/۷۲).

۲-۳. شیوه‌های تربیتی متناسب با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری مخاطب

شناخت خصوصیات اخلاقی و رفتاری متری توسط مربی موجب برنامه‌ریزی دقیق‌تر، گزینش روش مناسب‌تر، جهت‌گیری مؤثرتر، ارتباط سازنده‌تری با او خواهد شد. از جمله نمونه‌های شناسایی ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و اتخاذ شیوه تربیت و رشد مناسب با آن در خطبه‌های امام(ع) خطاب به کوفیان نمایان می‌شود (ر.ک: همان، خطبه‌های ۲۷، ۲۹، ۳۴ و ۶۹) که بیانگر شناخت ژرف و عمیق امام از ویژگی‌های مخاطبان خویش و رهبری و پرورش ایشان با توجه به این شناخت است.

۲-۳-۱. نظارت بر اخلاق و مراقبه رفتار

از جمله شیوه‌های پیشگیرانه تربیتی در کنترل انحرافات اخلاقی-رفتاری متریان، کنترل و نظارت بر افعال و نمودهای خلقی آنان است؛ نظارت و کنترل کارآمد و مداوم بر عملکردها و صفات اخلاقی متریان موجب تداوم فضائل اخلاقی-رفتاری و تعدیل و از میان رفتن ردایل، خلافتکاری‌ها و قانون‌شکنی‌ها خواهد شد. مطالعات انجام شده در انگلستان نشان داد که میزان خلافتکاری و بزهکاری رابطه مستقیم با نبود نظارت و کنترل خانواده‌ها دارد (میریان، ۱۳۹۵: ۱۰۰). این گونه نظارت‌ها در مراحل نخستین تربیت توسط معلم، والدین و یا هر فردی که عهده‌دار تربیت فرزندان است، صورت می‌گیرد و در صورت غیبت و نبودن

او به‌جانشینش سپرده می‌شود. کما آنکه حضرت رسول(ص) نیز پس از خویشتن جانشینانی برای هدایت جامعه اسلامی و محافظت از اسلام ناب انتخاب نمودند (خطبه/۱۰۰)، اما مراقبه در مراحل بعدی باید توسط خود فرد و به‌صورت خودتنظیمی و نظارت درونی صورت گیرد؛ امام علی(ع) سفارش می‌نماید که انسان باید دائماً مراقب نفس و زبان خویش باشد: (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۵) در قرآن کریم نیز شیوه مراقبه دائم، روشی در جهت مقابله با مفساد اجتماعی دانسته شده است (مائده/۱۰۵) مربی یا والدین باید شیوه‌های خود مراقبتی را به کودکان بیاموزند تا در سایه‌ی این خودانگیختگی هم استقلال ذهنی و عملی آنان حفظ شود و هم این مراقبه دائمی باشد نه در هنگام حضور مربی.

سزاوار است که انسان ساعتی را در طول شبانه‌روز برای محاسبه نفس خویش در نظر گیرد تا نتیجه مراقبه را با محاسبه تکمیل نماید (نراقی، ۱۳۷۷: ۶۹۴) «کردار و گفتار خود را بسنجید، پیش از آنکه آن را بسنجند و حساب نفس خویش را برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند» (خطبه/۹۰).

۲-۳-۲. تشویق در برابر اخلاق و رفتار سزاوار

ترغیب، قدردانی و تشویق در مقابل اخلاق و رفتارهای ارزشمند در شمار روش‌های تربیتی-اصلاحی مؤثر و کارآمد است و اگرچه تشویق هدف غایی و نهایی اقدامات تربیتی نیست و تربیت متریبان تا نهادینه شدن رفتار و اخلاق حسنه باید ادامه یابد، اما می‌تواند موجب تقویت انگیزه، دلگرمی برای ادامه و تکرار رفتارهای شایسته شود و آن‌ها را به خلقی همیشگی تبدیل سازد. امام در این زمینه می‌فرماید: «ستودنشان را به‌نیکی پیوسته دار و رنج کسانی را که کوششی کرده‌اند بر زبان آر، که فراوان کار نیکوی آنان را یاد کردن، دلیر را برانگیزاند و ترسان بد دل را به کوشش مایل گرداند» (حکمت/۴۳۴). چنین تشویقی موجب برانگیختن اهل عمل و تمایل مقصران خواهد شد تا جایی که روسو معتقد است که کودکان حتی در بازی‌های خود نیازمند به تشویق مربیانند (روسو، ۱۳۸۰: ۹۸).

تشویق نیز همچون تنبیه مراتبی دارد و ابتدا باید جلوه‌ای بیرونی یابد و کم‌کم درونی شود؛ مثلاً میل به‌گذشت یا بخشش را می‌توان ابتدا در متربی با دادن پاداش ایجاد کرد و با چشیدن لذت معنوی آن، این لذت خود به‌تنهایی پاداش به‌شمار رود (سجادیه و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۱). در تشویق، پاداش و تمجید کردن فرد باید اعتدال را رعایت کرد؛ چراکه تمجید بیش از حد و نامتناسب با عمل به چاپلوسی انجامد (حکمت/۳۴۷؛ دیلمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۱۷) «إِذَا مَدَحْتَ فَأَخْتَصِرْ: هرگاه مدح کنی پس اختصار کن» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۴۶۶) و تمجید و تشویق کمتر از حد نتیجه‌ای جز درماندگی یا رشک بردن نخواهد داشت. (حکمت/۳۴۷) تشویق نباید تنها در مسائل مادی باشد؛ چراکه تشویق‌های مکرر صرفاً مادی موجب ایجاد روحیه دنیاپرستی در متعلم شده و این روحیه نیز نتیجه‌ای جز فساد عقل و ناشنوایی از حکم نخواهد داشت (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۶۵) کانت معتقد است رویکرد بنیادین به تشویق و تنبیه در تربیت موجب می‌شود که ملاک خوبی یا بدی رفتار، جلب سود و یا دفع زیان باشد (حمدآبادی‌آرانی، ۱۳۹۵: ۳۷) و این همان نادیده گرفتن روح تربیت است.

۲-۳-۳. جدیت و مقاومت در برابر اخلاق نابهنجار و رفتارهای کارشکنانه

اخلاق و رفتارهای نابهنجار و کارشکنانه متریبان متمرّد و سرپیچ روشی جز مقاومت و جدیت در برابر آنان را نمی‌طلبد؛ چراکه انعطاف‌پذیری در برابر چنین خلیات و اعمالی نه تنها موجب جرأت بیشتر آنان در ارتکاب اعمال منافی اخلاق و در هم شکستن قوانین اجتماعی می‌شود بلکه سایر افراد را نیز در برابر هنجارشکنی‌ها و مقاومت در برابر قوانین تشجیع خواهد کرد. از این رو یکی از روش‌های مؤثر نسبت به این گونه مخاطبان برخورداردی مقتدرانه و به دور از مسامحه است. در نظر کانت تأدیب تنها جنبه بازدارنده دارد، نه افزایش؛ به سخن دیگر تأدیب به معنای ایجاد مانع خارجی در برابر تمایلات و خواسته‌های سرکش و بی‌حد آدمی است (حمدآبادی‌آرانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۸). گرچه این سخن کانت افراطی می‌نماید اما جایگاه جدیت و مقابله با خواسته‌های نابجا انکارناشدنی است. چه بسا مربی با مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها و یا عدم استقبال مخاطبی که دارای خلق‌وخوی خشن و ناشایست است مواجه شود و لذا نباید در مقام آموزش و تربیت روحیه خویش را بیازد و یا ناامید گردد (جاهد فی الله أعداءه غیر واهین و لا مُعَدِّر: در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد، نه ناتوان شد و نه عذری آورد (خطبه/۱۱۶))؛ چنانچه امام علی(ع) در توصیف پیامبران به عنوان مربیان فطرت مردمان زمانه خویش می‌فرماید: «رُسُلٌ لَا تُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةَ عَدُوِّهِمْ وَ لَا كَثْرَةَ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ: پیامبر آن‌که اندک بودند و مخالفشان بسیار و در دام شیطان گرفتار، در کار خویش درنماندند و دعوت حق را به مردم رساندند» (خطبه/۱)؛ اما در چنین شرایطی نیز نباید از میزان‌های اخلاقی و تربیتی عبور نماید و یا دچار سستی و دل‌سردی شود.

توجه به این نکته ضروری است که جدیت و قاطعیت در تربیت و خصوصاً در مواردی که مخاطب دارای اخلاق رذیله‌ای است تا بدانجا باید پیش رود که فعالیت‌های تربیتی مربی به خصومت‌ها و رفتارهای تلافی‌جویانه کشیده نشود و یا برای مخاطب چنین جلوه ننماید؛ همان‌گونه که حضرت نیز تعلیم و تربیت را تا جایی روا دانسته‌اند که به بالا گرفتن خصومت نینجامد (نامه/۳۱: لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ وَ عُلُقِ الْحُصُومَاتِ: نه به شبهه‌ها در افتادن و جدال را بالا بردن).

۲-۳-۴. دفع انحرافات اخلاقی-رفتاری از محیط تربیتی

از آنجا که بسیاری از انحرافات اخلاقی و رفتارهای نابهنجار متریبان، به‌سرعت به سایر افراد سرایت خواهد کرد و همه‌گیر خواهد شد، مقابله با این‌گونه هنجارشکنی‌ها علاوه بر نظارت مداوم و جدیت به دور از تسامح، نیازمند روشی برای جلوگیری از اثرپذیری سایر افراد است. معلم چون انحرافات ریشه‌ای در رفتار و اخلاق را در میان متعلمان ببیند باید کمر همّت برای ریشه‌کنی آن‌ها ببندد و تلاش کند با به‌کارگیری سبک‌ها و روش‌هایی گونه‌گون در روشنگری و کنترل ناهنجاری‌ها و انحرافات بکوشد. این مرحله پس از مراحلی مانند سماحت و ملایمت و کرامت‌ورزی است. چنانکه امام، پیامبر را در جایگاه مربی انسان‌ها چنین توصیف می‌کند: «الدَّافِعُ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ وَ الدَّامِعُ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ»: فرونشاندنده طغیان و درهم‌کوبنده شوکت گمراهان (خطبه/۷۲).

اگر انحرافات محیط تربیتی غیرقابل تحمّل باشد به‌گونه‌ای که افراد از مرتبه کرامت انسانی خویش

پای فراتر نهند و حقوق دیگر افراد را زیر پا گذارند، اینجاست که حفظ حرمت‌ها و حقوق دیگران بر هر روشی رجحان دارد (ر.ک: خطبه/۱۶۷)؛ زیرا هر که نفس خویش را با انجام انحرافات و عصیان‌های آزاردهنده خوار کند، کرامت خویش و دیگران را نابود کرده است (ر.ک: حکمت/۴۴۹). وظیفه معلم ایجاب می‌کند تا پس از گذر از مراحل اندرز و شفاف‌سازی به محور رفتارهای غیرقابل تحمل انحرافی بپردازد (ر.ک: خطبه/۱۶۱: قَمَعَ بِهِ الْبِدْعَ الْمُدْخُولَةَ وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ) و در عین اقدام برای اصلاح‌سازی، شفاف‌سازی و اندرزگویی دلسوزانه، نباید دچار یأس و ناامیدی از خطای خطاکاران گردد (ر.ک: خطبه/۷۲) و از سوی دیگر نباید به تمامی رفتارهای متریبان با سوءظن بنگرد و این‌گونه از عدالت فراتر رود (حکمت/۲۲۰).

۲-۴. شیوه‌های تربیتی متناسب با روحیات مخاطب

طرز تفکر و برداشت‌های فرد از محیط و عکس‌العمل‌های درونی و عاطفی‌اش در مواجهه با محیط اطراف ویژگی‌های روحی او را تشکیل می‌دهد. تأثیر عوامل درونی و روحی افراد، در نحوه عملکرد آنان تا به‌جایی است که صاحب‌نظران نقش آن را بر رفتار و تربیت افراد بسی بیشتر از عوامل خارجی دانسته‌اند (شجاعی، ۱۳۸۸: ۶۷). از سخنان و خطبه‌های امیرمؤمنان (ع) به‌روشنی پیدا است آن حضرت با گروه‌های مختلف مردم زمان خویش و با روحیات هر گروه شناختی کامل دارند تا جایی که در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه مردمان زمان خویش را براساس روحیاتشان تقسیم و مشخصات هر گروه را به‌تفصیل بیان فرموده‌اند (ر.ک: خطبه/۳۲).

۲-۴-۱. حذف عوامل تنش‌زا جهت ایجاد آرامش و امنیت روحی

یکی از مشکلات عصر کنونی فقدان آرامش درونی و امنیت خاطر است؛ به‌گونه‌ای که این دوران را «عصر اضطراب» نامیده‌اند (کوثری، ۱۳۸۶: ۱۶). عوامل محرک و تنش‌زا موجب به وجود آمدن فشارهای روحی-روانی و ناراحتی‌های عاطفی-احساسی شده که به‌نوبه‌ی خود متناسب با تیپ شخصیتی افراد، عدم تمرکز افکار، عملکرد ناموفق و حتی بیماری‌های روان‌تنی را به همراه دارد. به همین جهت یکی از وظایف معلم آن است که با شناخت روحیات متریبان به بازشناسایی عوامل ایجاد آرامش، اسباب برهم زنده‌ی امنیت روحی بپردازد و محیط تربیتی توأم با آرامش را ایجاد کند تا متریبی در سایه امنیت روانی، کنترل تنش‌ها و به دور از هرگونه اضطراب و پریشان‌حالی، بتواند به گذراندن مراتب تربیتی ناآید؛ چراکه با وجود ناآرامی‌ها افکار و اذهان فرصت و مجال ارتباط مؤثر و کارآمد را با مربی و سایر متریبان را نخواهد یافت. راسل فراگیری در محیط ارباب را به آموزش رقص به خرس‌ها در سیرک تشبیه کرده که آن‌ها را بر روی صفحه فلزی داغ قرار می‌دهند و برایشان فلوت می‌زنند. وی معتقد است که این استرس‌ها و ترس‌ها، بعدها زندگی فرد را مشوش می‌سازد (راسل، ۱۳۴۷: ۱۵۶).

یکی از اضطراب‌های متریبان، ترس از سؤال کردن است و لذا یکی از راهکارها برای ایجاد امنیت روانی محصلان، اطمینان بخشی به آنان است که نادانسته‌هایشان موجب تحقیرشان نخواهد بود. از این‌روست که صیانت از آبروی افراد افضل اعمال دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۷: ۴/۴۹). امیرمؤمنان (ع)

برای ایجاد چنین امنیت خاطری سؤال نکردن، به جهت کمرویی را حیایی مذموم دانسته‌اند (حکمت/۸۲)؛ همچنین حضرت بارها در نهج‌البلاغه مجهول بودن بعضی امور را برای عالم و جاهل طبیعی معرفی کرده و گریز از گفتن «نمی‌دانم» را از موجبات تباهی فرد و اجتماع دانسته‌اند (حکمت/۸۵)؛ چراکه ترک چنین گفتاری و پاسخ دادن ناصحیح و غیردقیق موجب گمراه شدن و گمراه کردن و هلاکت در دنیا و آخرت است (ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ۲۸۳/۵). نه‌تنها پرسش کردن و برملا شدن مجهولات عیب به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه پوشاننده عیوب است: «الْمَسْأَلَةُ خِجَاءُ الْعُيُوبِ» (حکمت/۹). در سایه چنین فرهنگی عزت‌نفس افراد حفظ می‌گردد؛ عزت‌نفسی که عامل سازنده خودتأییدی است که بنیاد خلاقیت را شکل می‌دهد (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۱). این عزت بخشی تا بدانجا موجه است که مانع تواضع و تکریم استاد نشود؛ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۶/۱).

۲-۴-۲. کنار نهادن ابزار الزام و اجبار در شرایط نامناسب روحی

اگر کردار و رفتار متریبان از سر اجبار و با زور و قهر همراه باشد به دور از پذیرش همه‌جانبه و پیروی آگاهانه خواهد بود و لذا اجبار و اکراه در مواقع و شرایط روحی-روانی که نفس از آن گریزان است، نه‌تنها موجب رشد و تعالی نخواهد بود بلکه چه‌بسا چنین روش قهرآمیزی موجب آسیبی برگشت‌ناپذیر و گریزی همیشگی خواهد شد. از همین روست که عدم اجبار متریبان در شرایط نامساعد روحی و ایجاد شوق خودانگیخته در حالات روحی مناسب، موجب پایداری آثار و نتایج اقدامات تربیتی خواهد شد. امام علی(ع) توجه به روحیات مخاطبان را از اساسی‌ترین عوامل دخیل در هدایت‌پذیری و اصلاح آنان دانسته و تأکید نموده‌اند در زمانی که فرد برای انجام امور غیرضروری، روحیه‌ای مساعد ندارد، نباید او را به انجام آن وادار نمود و بر این مسئله اصرار و پافشاری کرد؛ چراکه نه‌تنها انجام چنین عملی موجب تعالی انسان نمی‌شود که موجب کوری دل شود: «دل‌ها را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی، پس دل‌ها را نگاه به-کارگیرید که خواهان است و روی در کار، چه دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود، کور گردد» (حکمت/۱۹۳) دل‌کور، زیبایی را نمی‌بیند، لذت را نمی‌چشد و تنها سختی را درک می‌کند. عبادت هم اگر بر انسان جنبه‌ی تحمیل و اجبار داشته باشد، علاوه‌بر اینکه اثر نیک نمی‌بخشد، اثر سوء دارد (مطهری، ۱۳۸۶: ۴۵). واضح است که مراد از عدم اصرار و پافشاری بر عبادات، عبادات مندوب است، نه واجب که گریزی از به‌جا آوردن آن‌ها نیست: دل‌ها را روی آوردن و روی برگرداندنی است اگر دل روی آرد آن را به مستحبات وادارید و اگر روی برگرداند، بر انجام واجب‌هاش بسنده دارید (حکمت/۳۱۲).

۲-۴-۳. مقاومت و پرهیز از روش‌های انفعالی در برابر روحیه سلطه‌گری

افراد یا گروه‌های ناهنجار و دارای روحیه‌ای سلطه‌گر غالباً با ایجاد ترس و ارعاب، تلاش می‌کنند تا هدایت سایر متریبان را در دست گیرند و افراد با روحیه و اراده ضعیف به جهت قوت، توان و یا تأثیرگذاری گروه نخست و یا به جهت ناتوانی، ترس از درگیری و یا عدم آرامش روحی-روانی خود گمان می‌کند که اراده‌ای در برابر خواسته‌های نابه‌جای آنان نداشته و چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر این افراد سلطه‌گر ندارند. مربی وظیفه دارد با پرهیز از سیاه‌نمایی و بزرگ‌نمایی‌ها از برخورد انفعالی در برابر روحیات سلطه‌جو

پرهیز کند و زمینه را نیز برای دوری از خودباختگی و شجاعت و مهارت «نه‌گفتن» به خواسته‌های نابجای دیگران را در دانش‌آموزان ایجاد نماید؛ چراکه مهارت «نه‌گفتن» در مقابل فشارهای گروه مقابل، می‌تواند در افزایش اعتمادبه‌نفس (لی‌دیویس، ۱۳۸۸: ۲۶) و اتخاذ مسیر صحیح به فرد مدد رساند. کما آنکه یکی از اوصاف انبیای الهی نیز تکیه بر نیروی ایمان و تسلیم نشدن در برابر مخالفان است، هر چند که مفسدان از جهت عِدّه و عُدّه با خوبان قابل‌مقایسه نباشند؛ پیامبر آن‌که یارانشان اندک و مخالفشان بسیار بودند در دعوت به‌حق کوتاهی نکردند (خطبه/۱). پیامبر(ص) نیز در راه خدا با دشمنان بدون سستی و عذرتراشی مبارزه کرد (خطبه/۱۱۵).

متولیان تربیت جامعه باید در مقابل جریان‌های ساختارشکنانه، بدون ضعفی و به‌دور از مسامحه بایستند و دانش‌آموزان را نیز به ایستادگی و پایداری فراخوانند تا محیط مناسبی از جهت آرامش روحی و روانی مخاطب فراهم شود. امیرمؤمنان(ع) خود نیز در برابر خواسته‌های نابه‌جا و مکرر برادرشان عقیل، تسلیم نشدند (خطبه/۲۲۴).

از طرف دیگر مربی باید بیاموزد که مهارت نه‌گفتن و پرهیز از رفتارهای انفعالی تا جایی کارآمد است که به لجاجت و کینه‌ورزی کشیده نشود؛ امام‌علی(ع) فرزندشان را از لجاجت بازمی‌دارند (نامه/۳۱)؛ «إِنَّكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيئَةُ اللَّجَاجِ»: بپرهیز، از آنکه ستیزه‌جویی اسب سرکش تو را بردارد و به گرداب هلاکت درآرد؛ چراکه لجاجت نتیجه‌ای جز سستی افکار ندارد. (حکمت/۱۷۹).

۲-۵. شیوه‌های تربیتی متناسب با میزان عقلانیت، آگاهی و باورهای مخاطب

اگر انسان به معرفت رسد و بصیرت یابد و حق پیمان فطرت بگذارد (ر.ک: خطبه/۱) و خرد نورانی خود را به کار گیرد، جز خدا را بندگی نخواهد کرد و جز به کمالات انسانی تن نخواهد داد (دلشادتهرانی، ۱۳۸۱: ۱۵۷). انسان تربیت‌یافته، انسانی است با عقل احیاشده، انسانی عقلانی و مظهر عقل؛ که آنچه انسان را به عاقبت نیک و بهشت موعود واصل می‌کند عقل است (ر.ک: کلام/۲۲۰). هر چقدر میزان عقلانیت و باورها و آگاهی‌های صحیح مخاطب افزون باشد، پذیرش حق سهل‌تر خواهد بود. از همین روست که معلمان باید با توجه به میزان عقلانیت و باورهای مخاطب خویش شیوه‌های گونه‌گونی را در رشد و تربیت آنان به کار گیرند.

۲-۵-۱. موعظه و نصیحت خردورزان

اندیشه‌ورزی متمایزکننده‌ی انسان از حیوانات و اساس تربیت و اخلاق به‌شمار می‌رود و از آنجا که مربی در موعظه و نصیحت همراه با دعوت به رفتارهای ستوده و نهی از خلق‌های نکوهیده، متریبان را به تفکر و ترس از فرجام ترک آنچه بدان دعوت کرده، فرامی‌خواند، چنین روشی هنگامی مؤثر می‌افتد که همراه با تعقل و عاقبت‌اندیشی متربی باشد و لذا موعظه و نصیحت در متریبان خردورز اثرگذار است و هرچه فرد از عقلانیت به دور باشد نصیحت در او کارگر نخواهد افتاد. امیرمؤمنان(ع) در اندرز به فرزند خویش موعظه‌پذیری را از اوصاف خردمندان دانسته‌اند؛ «فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَعْظُ بِالْأَدَابِ» خردمند با آیین و ادب اندرز پذیرد (نامه/۳۱)؛ انسان هوشیار با اندک موعظه و اندرز به خطای خود پی‌می‌برد (مکارم، ۱۳۸۶: ۶۷۳/۹)

و خود را اصلاح می‌سازد اما فردی که خواسته‌های دل، عقلش را نابود ساخته، از هیچ واعظی پند نمی‌پذیرد؛ «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ... وَ لَا يَنْعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ» (خطبه/۱۰۹).

موعظه راهی است در زدودن قساوت از دل و فراهم کردن زمینه لطافت آن؛ دل و قلب به موعظه زنده می‌شود (ر.ک: نامه/۳۱). امام این شأن تربیتی را برای خود بیان کرده (ر.ک: خطبه/۱۸۲) و قرآن را بهترین اندرز دهنده برای تربیت انسان می‌داند (خطبه/۱۷۶؛ خطبه/۱۹۸) موعظه‌گر باید آداب موعظه را رعایت کند؛ خود موعظه‌پذیر باشد (حکمت/۱۵۰: «يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَنْعِظُ فَهُوَ بِالْقَوْلِ») و از سر خیرخواهی نصیحت کند نه از روی دشمنی «رَبِّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ» (نامه/۳۱) و پند دادن را به ملامت نکشاند و راه افراط پیش نگیرد؛ چراکه «الافراطُ في الملامة يشب نيران اللجاج: زیاده‌روی در سرزنش شعله‌های لجاجت را بارور می‌کند» (لیثی‌واسطی، ۱۳۷۶: ۲۲) بلکه باید ثمره آن بیداری و هوشیاری باشد (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۳۵۸/۱). این احساس را در مرتبی ایجاد کند که سرپیچی از نصایح مربی چیزی جز حسرت برای او به ارمغان نخواهد آورد (خطبه/۳۵).

۲-۵-۲. توبیخ، تحذیر تنبیه خردگريزان

بدیهی است استفاده از ضرب ویژه بهائم است، اما چنانچه متعلمی پا به دنیای انسانیت نهد و خرد خویش را که وجه تمایزش با دنیای حیوانیت است، به کار نبندد، رفق ورزی، ملایمت و اندرز در او سودمند نیفتد و لذا چاره‌ای جز بازخواست، ملامت، سرزنش و توبیخ باقی نخواهد ماند و همچون ستوران جز با زدن پند نگیرند (نامه/۳۱)؛ «فرومایه همچون برده است و برده چون چهارپایی است که سرزنش و ملامت آن به صورت کتک زدن است» (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۴/۵). اما سخن امام در ضرب و شتم چنان نیست که مرتبی اندرزن‌ناپذیر محکوم به ضرب است، چراکه ضرب چموشی را افزون می‌نماید، اما حتی اگر ضرب قابل‌پذیرش باشد (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۱۳۷؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۱۳/۲) باید از سر محبت و شفقت باشد نه از سر قساوت و خشونت. علی‌الظاهر مراد از ضرب در این سخن امام طرق گوناگون ناملایمتی و ترشروی را شامل می‌شود و اختصاصی به ضرب بدنی ندارد و لذا برترین شیوه برای تربیت مخاطب خشک‌مغز، تحذیر است: «باید آن‌ها را بترسانند... و آنچه خدا آماده ساخته است برای فرمانبران و نافرمانان، از بهشت و یا آتش سوزان و ارجمندی و یا خواری در آن جهان» (خطبه/۱۸۳).

امیرمؤمنان (ع) خود نیز از شیوه توبیخ همراه با امتنان برای غافلان بهره می‌جویند، بدان امید که مردمان تحت تربیت ایشان راه صحیح را به‌گزینی کنند. «آیا حکم قرآن را میان شما جاری نداشتیم و دو فرزندم را - که پس از من چراغ راه بینند - و خاندان پیامبر (ص) را که گوهران گزینند برای شما نگذاشتیم. رایت ایمان را میان شما پا برجا کردم و مرزهای حلال و حرام را برایتان جدا. از عدل خود لباس عافیت بر تنتان کردم و با گفتار و کردار خویش معروف را میان شما گستردم تا بدانید دادگر کیست و نیکوکار چه کسی است - و با خوی خود شما را نشان دادم که اخلاق گزیده چیست» (خطبه/۸۷).

گرچه مربی نباید در توبیخ و تحذیر تاجایی پیش رود که اعتماد به نفس متعلم را سلب نماید. اعتماد به نفس و عزت نفسی که موجب ایستادگی فرد در برابر شهوات و خواسته‌های نابجا (حکمت/۴۴۹) و

تعالی روح آدمی می‌شود و نبودش نه تنها انسان را به هلاک می‌اندازد بلکه دیگران را نیز گرفتار و به بحران دچار می‌کند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ: کسی که نفس خود را خوار کرد، از شرش ایمن مباش» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۵/۷۵).

مربی در توبیخ نباید پا را از کرامت انسانی فراتر نهد و باید مرتبی را به‌عنوان موجودی باارزش، شریف، دارای منزلت و حرمت ذاتی در نظر آورد (دلشادتهرانی، ۱۳۸۵ [سیره‌نوی: ۶۹] عدم باور شرافت افراد، مربی را به بی‌حرمتی و تحقیر متریبان خواهد کشاند. کسانی که در ارتباط با متریبان خوی فرعونیت، تحقیر و خوار شمردن را معیار رفتار خود قرار دهند مصداق سخن امیرمؤمنان (ع) خواهند بود که معروف در نزدشان آن است که خود شناخته‌اند و منکر آن است که نشناخته‌اند. در [حل] مشکلات به خود پناه می‌برند و در مسائل مهم به رأی خویش تکیه می‌کنند گویا هر کدام، خود پیشوای خویش است و در آنچه نظر می‌دهد به دستاویزهایی محکم و اسبابی استوار چنگ زده است (خطبه/۸۸).

هنگامی که از نظرگاه اسلام تکریم برادر مسلمان، تکریم خداست (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۰۶/۲) تحقیر کردن او نیز بی‌حرمتی به خداوند خواهد بود، لذا نادیده گرفتن عزت‌نفس متریبان یکی از مهم‌ترین بسترهای موفقیت را که ایجاد جذابیت و از بین بردن انزجار است را از نابود می‌کند. در منطق علی (ع) حرمت، منزلت و کرامت انسان در درجه اول اهمیت قرار دارد. در بحث حلال و حرام اسلام، امیرمؤمنان (ع) حرمت مسلمان و حفظ آن را از همه حرمت‌ها برتر می‌داند و در بحث حقوق مسلمانان، آن را گره خورده در بنیان توحید می‌بیند (خطبه/۱۶۷) و آنجا که بحث از همه انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان است، حرمت و کرامت همگان امری محوری است (نامه/۵۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۴۷/۱۷). برعکس خودرأیی و بی‌توجهی به مخاطبان در امر تعلّم نیز اثرات ناهمگونی در تربیت خواهد گذاشت. یکی از آن‌ها استبداد است، کسی که تنها نگرش خود را می‌بیند، بر مدار خود می‌گردد و تکیه‌گاهش رأی و اندیشه خویش است، (حکمت/۱۶۱) نمی‌تواند نتیجه‌ای شایسته از نحوه تربیت خود انتظار داشته باشد. برعکس، پاسداشت حقوق و کرامت‌بخشی مخاطبان سبب الفت بیشتر ایشان با مرتبی خواهد بود. فرد خودرأیی هیچ‌گاه نمی‌تواند به لغزش‌گاه‌های خود در امر تربیت پی‌برد و همواره در سردرگمی خواهد ماند، بدیهی است در چنین حالتی یا نتیجه مبارک عاید او نخواهد شد و یا برای او مخاطبی نخواهد ماند.

۲-۵-۳. توهم زدایی بدون مسامحه متوهمان

در حالات خودشیفتگی و خود مهم‌انگاری فرد گمان می‌کند که خالی از عیوب و دارای شخصیت درخوری است و لذا ضرورتی در پایبندی و پیشبرد مقاصد تربیتی نمی‌بیند و حتی گاه این توهم موجب رفتارهای ناسازگارانه و حق به جانب فرد می‌شود و لذا امام روش دیگری برای تأدیب و بیداری افرادی که باورها و پندارهای غلط را در خود پروراندند و متوهمانه خویشتن را برترین آدمیان و تافته‌ی جدابافته‌ی خلقت می‌پندارند، در پی گرفته‌اند؛ بیان صریح و به‌دور از مسامحه‌ی آنچه در ضمائر خود پنهان دارند. کانت باورمند است که مسامحه در تأدیب از مسامحه نسبت به تعلیم زیان‌آورتر است؛ زیرا کمبودهایی از نوع اخیر قابل جبران است اما اشتباه در تأدیب را هرگز نمی‌توان جبران کرد (حمدآبادی‌آرانی و دیگران، ۱۳۹۵:

۳۸). کسانی که توهم خوب بودن دارند باید ما فی الضمیرشان را برایشان بازگو کرد تا حقیقت برایشان آشکار شود و اگر نه مصداق آیه ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف/۱۰۴) خواهند بود. امام چنین روشی را پی گرفته‌اند: «به گمان خود دعوی دارد که به خدا امیدوار است. به خدای بزرگ، که دروغ گوید، چرا امیدواری او در کردارش ناپدیدار است هر که امیدوار است، امید او در کردارش آشکار است (خطبه/۱۶۰).

معلم باید بداند که جواز بیان این‌گونه حقایق درونی و بیان محک و میزان برای سنجش اعتقادات واقعی از ظاهرسازی‌ها و خودفریبی و دگرفریبی‌ها، موجب جواز سوءظن به اعمال نیک همگان نیست و مبدا هرآنکه ظاهری آراسته و زبانی نیکو داشت به تظاهر و چاپلوسی متهم سازد (حکمت/۲۲۰).

ویژگی‌های مخاطب	روش تربیتی	آسیب‌شناسی
شیوه‌های تربیتی متناسب با سن مخاطب	همراهی گام‌به‌گام	تقلید بدون بصیرت
	محبت و رفق‌ورزی	افراط در محبت
	روش پیشگیرانه با انتقال تجربیات و روشنگری	سلب آزادی افراد
شیوه‌های تربیتی متناسب با میزان پذیرش مخاطبان	عینیت بخشیدن به تعالیم تربیتی	عدم رعایت تعالیم تربیتی توسط مربی و غرور مربی
	ارائه ملاک‌های انتخاب	عدم جایگزینی رفتار مناسب
	برخورد قاطعانه و تنبیه	خشونت
شیوه‌های تربیتی متناسب با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری	نظارت و مراقبه	از میان رفتن استقلال در تفکر و عمل
	تشویق	چاپلوسی و نادیده گرفته شدن روح اعمال
	جدیت در تربیت	ایجاد خصومت
	دفع انحرافات محیط تربیتی	ایجاد روحیه بدبینی
شیوه‌های تربیتی متناسب با ویژگی‌های روحی و روانی	ایجاد آرامش و امنیت	حفظ نشدن حرمت استاد
	کنار نهادن ابزار الزام و اجبار در شرایط نامناسب روحی	الزام نکردن در واجبات
	مقاومت و پرهیز از روش‌های انفعالی	ایجاد روحیه لجاجت
شیوه‌های تربیتی متناسب با میزان عقلانیت، آگاهی و باورها	موعظه مشفقانه	افراط در سرزنش
	توبیخ، تحذیر و امتنان	از میان رفتن اعتمادبه‌نفس متربی
	بیان حقایق بدون مسامحه	قصاوت‌های عجولانه و سوءظن به مخاطب

نتیجه‌گیری

۱- امیرمؤمنان(ع) متناسب با ویژگی‌های خاص مخاطبان، شیوه‌های گوناگونی را برای ایجاد تربیت و اصلاح اخلاق جامعه و فرد معرفی کرده‌اند. این شیوه‌ها می‌تواند بهترین الگو مدل برای متصدیان امور تربیتی باشد.

۲- امام راهکارهای گوناگونی را در جهت تربیت مؤثر در افراد با سنین مختلف معرفی می‌نمایند، به‌گونه‌ای که جهت تربیت مؤثر افراد خردسال روش‌هایی همچون همراهی گام‌به‌گام، استفاده از

- الگوهای مناسب و به‌کارگیری مهر و عطف‌ت تأثیرگذار است.
- ۳- جهت اصلاح کم‌خردان روش تنبیه و برای خردمندان شیوه موعظه کارگشایتر است؛ اما امام برای متوهمان و خود برترینان، بیان ما فی الضمیر و هشدار را کارآمد می‌داند.
- ۴- خودداری از پافشاری و نصیحت‌های پیاپی به جهت ایجاد زمینه هدایت افرادی که آمادگی روحی لازم را ندارند و زدودن یأس و ناامیدی از افرادی که مرتکب خطا، اشتباه و یا گناه شده‌اند.
- ۵- ایجاد امنیت روانی برای افرادی که دچار ترس و یا کم‌رویی هستند، معرفی الگو، ملاک‌ها و معیارهای تشخیص حسن و قبح اعمال، جهت رشد و تعالی افرادی که خود، خواهان کسب معارف بیشتر و صعود از پلکان ارزش‌های اخلاقی هستند، برخورد قاطع در مقابل معاندان و شبیه افکنان از دیگر شیوه‌هایی است که متناسب با ویژگی‌های مخاطب اتخاذ شده است.
- ۶- چنانچه مربی در امر آموزش و تربیت خویش پی‌رسیدن به مراتب علمی و قرار گرفتن در جایگاه تعلیم، تدریس و تربیت از روش‌های سازگار با تعلیم بهره‌نگیرد و یا حتی به علوّطلبی دچار گردد و نسبت به شاگردان نگاهی از بالا به پایین داشته باشد، در آموزشش به فرمان‌فرمایی و تحکم خواهد پرداخت و این رفتار بر سازندگی علمی و تربیتی آموزش او به شدت اثر منفی خواهد گذاشت.
- ۷- هر متصدی امر تربیتی با اصلاح دید خود نسبت به خویشتن، شاگردان و جایگاه آموزش، می‌تواند رفتار و کردارش را از هر گونه آمریت و تحکم نسبت به مخاطب خویش به دور داشته و آموزش و تربیتش را از این شیوه ناصحیح و پیامدهای آن حفظ نماید و با مخاطب‌شناسی صحیح، راه رسیدن به تربیت صحیح را به‌صورت هموار طی نماید.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله. (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب (ع). قم: علامه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. تحقیق: جمال‌الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر؛ دارصادر.
- ابن میثم، میثم بن علی بن میثم بحرانی. (۱۳۶۲). شرح ابن میثم. بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- استنبرگ، رابرت. (۱۳۹۴). روان‌شناسی شناختی. تهران: سمت.
- امینی، ابراهیم. (۱۳۹۲). اسلام و تعلیم و تربیت. قم: بوستان کتاب.
- ترکشوند، سینا؛ صالحی، اکبر؛ کشاورز، سوسن. (۱۳۹۸). «تبیین سیره تربیتی امام علی (ع) جهت ارائه الگویی برای سبک زندگی اسلامی-ایرانی». پژوهشنامه نهج البلاغه. دوره ۷، شماره ۲۸، ص ۳۹-۵۶.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰). غررالحکم و دررالکلم. تحقیق: سید مهدی رجایی. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- حرانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، ابن فهد. (۱۴۰۷). عدة الداعی ونجاح الساعی. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- حمدآبادی‌آرانی، نجمه؛ محمدی، آزاد؛ جلالوند، طاهره؛ رهنما، اکبر. (۱۳۹۵). «نقد آرای ایمانوتل کانت و ملا احمد نراقی با تأکید بر تربیت اخلاقی». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت. دوره ۲۴، شماره ۳۰، ص ۳۱-۵۴.
- خمینی، روح‌الله. (امام خمینی) (۱۴۲۱). الطلب و الارادة، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی.
- خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۶۶). شرح غررالحکم و دررالکلم. جلال‌الدین حسینی ارموی محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- دلشادتهرانی، مصطفی. (۱۳۸۵). سیره نبوی، منطق عملی، دفتر دوم: سیره اجتماعی، تهران: دریا.
- ----- (۱۳۸۱). طایر فرخ‌پی. تهران: دریا.
- ----- (۱۳۸۵). ماه مهر پرور. تهران: دریا.
- دهنوی، حسین. (۱۳۷۶). روش تدریس. قم: یمین.
- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود. (۱۳۹۳). اخلاق اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
- راسل، برتراند. (۱۳۴۷). زناشویی و اخلاق. ترجمه: ابراهیم یونسی. نشر اندیشه.
- روسو، ژان ژاک. (۱۳۸۰). امیل. ترجمه: غلامحسین زیرک زاده. تهران: ناهید.
- زهادت، عبدالمجید. (۱۳۹۲). تعلیم و تربیت در نهج البلاغه. قم: بوستان کتاب.
- سجادیه، نرگس؛ مدنی‌فر، محمدرضا؛ باقری، خسرو. (۱۳۹۴). «اهداف واسطی تربیت در دوران کودکی براساس رویکرد اسلامی عمل». تربیت اسلامی، سال دهم، شماره ۲۱، ص ۲۹-۵۵.

- شجاعی، محمدصادق. (۱۳۸۸). **درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی**. قم: دارالحدیث.
- شریفی، عنایة‌الله. (۱۳۸۹). «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه». **معارف قرآنی**، سال اول، شماره ۲، ۷۷-۱۰۰.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۹۱). **ترجمه نهج البلاغه**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدوق، محمدبن‌علی. (۱۴۰۴). **من لایحضره الفقیه**. قم: جامعه مدرسین.
- طالقانی، محمود. (۱۳۷۴). **پرتوی از نهج البلاغه**. تصحیح سید محمد مهدی جعفری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طبرسی، حسن‌بن‌فضل. (۱۳۷۰). **مکارم الاخلاق**. قم: شریف‌رضی.
- طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۴۱۴). **الأمالی**. تحقیق: مؤسسة البعثة. قم: دارالثقافة.
- فرضی‌شوب، منیره، فرضی‌شوب، فرشته، شاه‌قاسمی، زهره. (۱۳۹۳). «اصول مخاطب‌شناسی از دیدگاه امام - علی(ع) در نهج البلاغه». **سراج منیر**، سال پنجم، شماره ۱۶، ۶۷-۸۵.
- قائمی‌مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۲). «روش‌الگوی در تربیت اسلامی». **معرفت**، شماره ۶۹، ۲۵-۳۷.
- ----- (۱۳۹۱). «**روش‌های تربیتی در قرآن**». تهران: انتشارات سمت.
- علیزاده، مهدی؛ عالم‌نوری، محمد؛ مظاهری سیف، حمیدرضا؛ احمدپور، مهدی؛ مهدوی فرید، علی؛ فالاح، محمدرضا. (۱۳۹۰). **اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم**. قم: دفتر نشر معارف.
- غزالی، محمد. (بی‌تا). **منهاج‌العابدین**. ترجمه: عمر بن عبدالجبار سعدی. چاپ احمد شریعتی.
- کرم پور، زهرا؛ حسومی، ولی‌الله؛ خاکپور، حسین. (۱۳۹۴). «اقناع مخاطب در نهج البلاغه». **پژوهشنامه نهج البلاغه**، شماره ۴، دوره ۳، ۲۷-۵۳.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب. (۱۳۶۷). **الکافی**. تحقیق: علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- کوثری، یدالله. (۱۳۸۶). **بهداشت روانی خانواده**. قم: سپاه پاسداران.
- لیثی‌واسطی، علی‌بن‌محمد. (۱۳۷۶). **عیون‌الحکم‌والمواعظ**. تحقیق: حسین حسینی بیرجندی. قم: دارالحدیث.
- لی دیویس. (۱۳۸۸). **آموزش مهارت نه گفتن به کودکان**. ترجمه: علی سعیدی. پیوند، شماره ۳۶۱.
- مایر، فردریک. (۱۳۷۴). **تاریخ اندیشه‌های تربیتی**. ترجمه: علی اصغر فیاض. تهران: سمت.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد. (۱۳۷۵). **میزان‌الحکمة**. قم: دارالحدیث.
- مرزوقی، رحمت‌الله و اناری‌نژاد، عباس. (۱۳۸۶). «تربیت اجتماعی از منظر نهج البلاغه»، **تربیت اسلامی**، سال دوم، شماره ۴، ۱۶۳-۱۹۲.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). **تعلیم و تربیت در اسلام**. تهران: صدرا.
- مکارم، ناصر. (۱۳۸۶). **پیام امام(ع)**. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- میریان، فردوس؛ پرچم، اعظم. (۱۳۹۵). «تاثیر روش فرزندپروری مسئولانه در گسترش معروف و پیشگیری از منکر با تأکید بر محبت و مراقبت»، **اسلام و پژوهش‌های تربیتی**، سال هشتم، شماره ۱۶، ۸۵-۱۰۵.

- نادری، امیر؛ آرای، حمید رضا؛ شیرزاد نشلی، حمید رضا (۱۳۹۲). «شیوه‌های تعلیم و تربیت از منظر امام سجاد (ع) با تکیه بر صحیفه سجادیه»، بصیرت و تربیت اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۲۶، ۱۳۳-۱۶۱.
- نراقی، ملاحمد. (۱۳۷۷). معراج السعادة. قم: هجرت.
- نجفی، محمد؛ متقی، زهره؛ نرستی هشی، کامل (۱۳۹۴). «سازماندهی نظام تربیت عاطفی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی». پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۲۹، ۴۹-۸۲.
- نصیریان، یدالله. (۱۳۹۵). علوم بلاغت و اعجاز قرآن. تهران: سمت.